

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۰۹ اگست ۲۰۱۵

مجلس پنجاه و ششم (در مراقبت و توجه به خدا)

بامداد روز یکشنبه هفدهم ماه رمضان سال ۵۴۵ هجری قمری، شیخ عبدالقادر (قدس سره) در مدرسه چنین فرمودند: (یا غلام) می بینم که تغذیرات تو غیر از تغذیر حالت مراقبین و خائفین از حق است. توبه اهل شرفساد پیوسته ای، و از اولیاء و اصفیاء بریده ای، دل را از حب حق تهی کرده ای، و آنرا از شادی و فرح به تعلقات دنیا و اهل و متاع ناچیز آن پر کرده ای. آیانمیدانی که خوف از خدا نگهبان قلب، و منور کننده و روشنگر آنست؟ اگر بر این قاعده پایدار بمانی، بدان که سلامت دنیا و عقبی را از دست داده ای. اگر مرگ را بیاد آری، شادمانیت بدنیا کم، و زهد و کناره گیریت از آن زیاد میشود. کسیکه سرانجامش مرگ باشد چگونه بدنیا شاداست؟! پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرموده است: «لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةٌ وَ غَايَةُ كُلِّ حَيٍّ الْمَوْتُ» - (هر کوشائی پایانی دارد، و پایان هر زنده ای مرگ است).

پایان اندوهها، شادیها، توانگریها، درویشیها، سختیها، راحت ها، بیماریها، دردها-همه مرگ است. هر که مرد، قیامتش بر بامیشود، آنچه با او بوده بدونزدیک میگردد.

هر آنچه را که بدن مشغولی، جزهوی و هوس چیز دیگری نیست. پس از آنچه که درآنی، باقلب و باطن جدا شو. دنیا از زمانی معلوم است و آخرت را نیز زمانی معلوم. تلاش کن که تمامی هم و غمت اطاعت اوامر الهی باشد، و اگر چنین بودی، تمام وجودت خاص خدا خواهد شد. بدان که معصیت بواسطه وجود نفسی است، و طاعت و بندگی در نابودی (کنترول) آن، عنایت بشهوات بعلت وجود نفس است، و اجتناب از آنها در فقدان اوست. از متنع شدن از لذایذ و شهوات جز با حکم شرع امتناع نما. بهره مندیت از دنیا و نعم آن باید بادست زهد و تقوی صورت پذیرد، و در اینصورت است که خواهی نخواهی بسوی قسمت مقرر خود کشانیده و هدایت میشوی، ولی هر چند بظاهر از آن بهره مند میشوی، باید قلباً از آن زهد و بیزارى داشته باشی، اما در قبال روزی مقسوم کناره گیری لازم نیست، در چنین حالی کناره گیری ظلمت، و علاقه به آنچه که مبتنی بر علم ازلی برایت مقرر گردیده است، نور است. هرگاه تاریکیها کنار رفت، به روشنی خواهی رسید، و آن خدائی را هم که آنرا برایت مقرر داشته است می بینی.

ابتدای امرت تیرگی است، منتهی وقتی به عنایت الهی تیرگیها کنار رفت، کارت به نور و روشنائی و معرفت میرسد. هرگاه نور ماه معرفت تابید، و خورشید علم خداشناسی در دل طلوع کرد، تمامی تیرگیها و ظلمت ها زایل میشوند، بقدر توان و استطاعت-قضایا و مسائل- برایت روشن میشوند، و-در پی آن- تمام مشکلاتت حل خواهند شد، دید تشخیص و تمیز دادن میان پاک و ناپاک، چه به نسبت خویش و چه به نسبت غیر، پیدامیکنی، بین خواست حق و خواست مخلوق فرق خواهی گذاشت، درگاه حق و درگاه خلق رامی شناسی، در این حالت بهره هائی می یابی که هیچ دیده ای آنرا ندیده، و هیچ گوشى آنرا شنیده است و به قلب هیچ کس خطور ننموده است، قلبت از طعام مشاهده جمال حق برخوردار می شود،

از شراب انس می نوشد، و به خلعت قبول مفتخر می گردد، و در این هنگام است که مأمور ارشاد خلق میشود. تا به امر خداوند مصالح آنرا دریایی و از ضلالت و گمراهی نجاتشان دهی، از گناه و عصیان در برابر حق بازشان داری، و در قلعه مستحکم شریعت جایشان دهی که از آفات شهوات درمان مانند. ای کسیکه این گفتار و این حال را درک نمی کنی، بدان که فاقد ایمانی، بدان که پوست بدون مغزی، چوب خشکی هستی که تنها برای سوختن بکار می آئی و این تازمانی است که توبه نکنی و ایمان نیاوری و تصدیق ننمائی.

وای بر تو! آگاه باش که تنها زمانی در باطن خویش خیر و سلامت خواهی یافت و شیرینی آنرا خواهی چشید، که ، توبه کنی، ایمان آوری، و بصدق گرائی، و در غیر اینصورت در قلب خود- عوامل ناسازگار و معارضی را خواهی یافت که - بسان خرده های شیشه زبان و جگر را پاره می کنند. گفتار مرا بپذیر، زیرا من ریسمان محبت ترامی تا بم در راستای منافع توافق می کنم. چرا بامن دشمنی؟ آیا چیزی از دشمنی میان من توهست؟، من در حکم مسجدی هستم که جایگاه نماز است، و ناپاکیها و چرکهای- درونت- را بر طرف می کنم، راه را بتومی نمایم، و هدفم انیست که از طعام و نوشیدنی پاک معنوی استفاده کنی، و- البته- در مقابل این کار کوچکترین و کمترین اجر و پاداشی را از تو نمی خواهم، پاداش و مقرری من نزد تو نیست، در پیش دیگری است. کار من خدمت بکسانی است که طالب درگاه حق عزوجل اند. هرگاه قلبا بحق گرویدی، من نیز با حق وجود در خدمت هستم، زیرا هرگاه عبد بحقیقت خواستار حق بود، تما اشیاء در خدمت او قرار میگیرند.

(یا غلام) تو واعظ نفس باش، و بامن و دیگران محاجه و ستیزه جوئی مکن. و عظم من ظاهر است و وعظ تو باطنی است و تنها خود از آن آگاهی. نفس خویش را همواره به یاد مرگ پند ده، از تعلقات مادی ببر، به خدای رب الارباب ببیوند، دست در دامن خلاق عظیم زن، و از او بخواه که مورد عنایت و رأفت قرار دهد. از خدا- دور مشو- و به دیگری مپرداز، زیرا علاقه به غیر از خدایت بیگانه میکند. هرگاه یکی از شما بدست و بوسیله من نجات یابد، موجب شادمانی می گردد، و هرگاه ببینم که گفتارم رانمی پذیرید، اندوهگین میشوم. مومن به نزدیکی بامن تمایل دارد، و منافق از من میگریزد. ای منافقین، من از غضبی که خداوند بر شما میگیرد خشنودم و موافق، زیرا خدا مرا بسان آتشی فروزان بر شما گمارده است. اما هرگاه توبه کردید و آنچه را بشما میگویم قبول نمودید، و خشن بودن گفتارم را بپذیرفتید، آنوقت بر شما سرد میگردم.

وای بر شما! چرا شرم نمی کنید؟! طاعات شما آشکار است و عصیان و نافرمانیتان پنهانی. بدانید که بزودی اسیر چنگال مرگ خواهید شد، و به زندان آتشین خدای عزوجل وارد خواهید شد.

و شما ای مقصرین در اعمال، چرا شرم نمی کنید؟! شما شب و روز به بیکارگی تن در داده اید، و منتظر هم هستید که از نعمتهای خداوندی نیز بهره مند شوید. به اعمال صالحه روی آورید، خوف خدا را در دل جای دهید، تاثیر گیهای آنرا بزداید. هر وقت که توبه کردید باید ابتدا و انتها و چهار چوب و محدوده آنرا کاملاً بشناسید.

ای فراریان از ارباب حقیقی خویش، ای کسانی که خویش را مستعنی میدانید، و از رای و دستور انبیاء و مرسلین، اصفیاء و صالحین سرپیچی نموده اید، ای کسانی که به خلق و اتقید و حق را فراموش نموده اید، آیا گفتار جانبخش رسول گرامی را نشنیده اید که فرموده است: «مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ مَنْ كَانَتْ ثِقَّتُهُ بِمَخْلُوقٍ مِثْلِهِ»- (ملعون است، ملعون است کسیکه ثقت و اعتمادش به آفریده چون خود باشد).

در طلب دنیا حریص مباش، و چیزی را مورد قهر و غضب قرار نده، که این عمل همچنانکه سرکه عسل را خراب می کند، قلب ترا فاسد میگرداند.

وای بر تو! حب دنیا و تکبر را در خود جمع کرده ای، و نمیدانی این دو صفت در وجود هر کسی باشد، روی رستگاری رانمی بیند، الا اینکه توبه نماید. عاقل باش و بدقت بنگر که چه هستی، که هستی، و برای چه خلق شده ای، و از چه چیزی

آفریده شده ای، پس تکبر مکن، زیرا غیر از جاهل به خدا و رسول و بی خبران از صلحا، دیگر کسی تکبر نمی کند. ای کم خرد! در طلب رفعت مقامی، اما قصد داری باتکبر و نخوت آنرا بدست آوری، بدان که در اشتباهی، تواضع کن و فروتن باش تا مقام و مرتبه ات عالی شود. نبی اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ» - (هرکس نسبت به خدامتواضع و فروتن باشد، خدای او را رفعت مقام میدهد، و هرکس متکبر باشد خوارش میگرداند).

هرکس به آخرت راضی شد، دنیا را نیز یافته است. هرکس به کم و اندک قانع شد، به فراوانی و بسیاری نیز رسیده است. هرکس به خواری در راه خداتن در داد، به عزت و بزرگی میرسد. پس تونیز به خواری در راه حق راضی باش تا رفعت یابی. هر آنکس که در برابر مقدرات الهی خود را حقیر شمرد خداوند منزلتش را افزونی میبخشد. خداوند عزوجل بر تمامی کارها تواناست. تواضع و حسن ادب است که به خدایت نزدیک میکند، و تکبر و سوء ادب ترا از خدا دور میکند! طاعت و بندگی حق بصلاحت میآورد و به قربت میرساند، و گناه و معصیت فاسدت کرده و از خدابودت میدارد.

(یاغلام) دین رابه انجیر مفروش، دینت را با انجیر سلاطین و پادشاهان و سایر توانگران معاوضه نمنا. هرگاه دینت را وسیله ارتزاق قراردادی، قلبت سیاه میشود، چگونه سیاه نشود؟ در حالیکه تو باین کار عملاً بندگی خلق را پذیرفته ای. ای بیمقدار، اگر ذره ای نور ایمان در قلبت بود، میان حرام و حلال، شبه و مباح، و بین آنچه که دل را سیاه می کند و آنچه که قلب را روشنی می بخشد، و میان آنچه به قربت میرساند، و آنچه که از حق دور میکند، میتوانستی فرق قائل شوی.

ای نادانان! راه درست، کسب مشروع و توکل بر خداست. در بدایت امر کسب با ایمان، و به هنگام قدرت ایمان قوی گردید، از دست خلق میتوان گرفت. و اینکه گفتیم باید وسایل از میان رود بدین معنی است که، قلب متوجه عطای خدا باید باشد، و تمامی واسطه و وسیله ها را از نظر دور بدارد، تنها بدانچه که خدا فرموده است عمل نماید، از مدح و ذم و قبول و رد دیگران خودداری کند، هرگاه از خلق عطائی دید آنرا از خدا بداند، و اگر بامنعی روبرو شد، باز از خدایش داند، زیرا قوم اولیاء الله در این گونه موارد فقط به خدا متوجه اند و از کار مخلوق کور و کر و لالند. خداوند عزوجل را در هر حال ناصر، خوارکنند، عتابخش، منع کنند، ضرر رسان و نفع رسان میدانند و لا غیر، آنان صفای صفا، و پاک روی پاکیند، اتکاء بر تمام جهانیان را از دل رانده اند، و در قلبشان جز یاد خدا چیزی باقی نمانده است، آنچه که برجای مانده است ذکر خداست و بس.

بار خدایا شناخت خود را نصیب ما گردان، آمین.

وای بر تو! گمان میکنی قادری که نفس دغل خود را نزد من نیکو و صالح جلوه دهی؟ ای منافق اگر دستوری بود، تمام فضیحت را آشکار میگردم، چون من در راه خدا از هیچ کس باکی ندارم.

هرگاه بنده خدارا شناخت، اتکاء و التجاء به خلق از قلبش رخت برمی بندد، و همچنانکه برگهای خشک از درخت میریزد، حس مردم پرستی از دل و جان اوکنده میشود، باطنش از دیدار خلق کور، و از شنیدن گفتار شان کرمی گردد. هر وقت نفسش به مقام مطمئن رسیده، بتمامی به خدا تسلیم میشود، به سوی او متوجه میگردد، و از آنچه نزد اوست بهره مند و کامیاب شده، و دنیا نیز بجهت مصالحش بدوروی می آورد. این سنت و شیوه خداوندیست که در مورد طالبین اجرا میکند. دنیا را بخاطر استیفای بهره و قسمت های مقسوم بدیشان می نمایاند، منتهی در شکل پیرزنی بداند و نازیبیا، که تنها بهره های مقدر را از آن اخذ کنند و کمترین اعتنائی بدان نداشته باشند.

(یاغلام) قلبت را برای خداوند فارغ گردان، اعضا و جوارحت را در راه کسب مشروع برای اعاشه زن و فرزند بکار انداز، و به امر خدا و حکم شرع به این کار مبادرت نما، اما بدان که در برابر خواست خدا باید ساکت و خاموش بود، و برای اوتعین تکلیف نکرد، چه این عمل از دعا و درخواست بالاحاح و اصرار بمراتب بهتر است. علم و آگاهی خویش را در علم و آگاهی خداوند محو کن، و تدبیر خود را در برابر خواست و اراده او ناپیچ شمار، اراده خود را در مقابل اراده

اوقرار مده، به هنگام مقدرات به خدا توکل کن وبه عقل خود مغرور مباش، اگر میخواهی خداوند در تمام احوال یارومعین توباشدباید اینگونه عمل کنی، واگر خواهان مقام قرب هستی، باید درحضور حق بی اراده و اختیار قرارگیری. مومن اندیشه هایش، وهم وغمش یکی است، و عبارت است از، وصول به حق. مقیم درگاه جلال حق است، و هرگاه معرفت کامل حاصل کرد، درهای رحمت برویش گشوده میشود، وازلابلای آن چیزهایی راخواهد دید که زبان ازوصفش ناتوان است، دراین حال ازخویشتن خویش فانی میشود، وازتمام علائق مادی و اخلاق زشت، کاملاً بدور میگردد، درنعمت وسلامت وطیبت قرار میگیرد، ودرپیشگاه حق عزوجل بسان اصحاب کهف بی اختیار و اراده باقی می ماند، که جز به خواست خداتحرکی ندارد، همان گونه که درباره اصحاب کهف فرمود: **«وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ»**.

(باغلام) این گفتار را بشنو، و بدان ایمان داشته باش و تکذیب مکن، تاخیردو جهای را بر خود حرام نکرده باشی.

«ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار». آمین